هر یکشنبه با منوچهر آشتیانی

پیامدهای دسیو تیزم آسیایی درایران

جامعه ایران؛ جامعه ای بااقشار گسترده اما بی طبقه

طرح نو – فروغ فکری | «جامعه ایران، جامعه ای فاقد طبقه است». این جمله منوچهر آشتیاتی شاید ب در اسبیاری از رشته هادار این زمینده را پنبه می کنده بسبیاری از تصورات در خصوص وجود طبقات گوناگون در جامعه را با چالش مواجه می سسازد دکتر آشتیاتی امامی گوید، جامعه ایران، جامعهای است که نه حالاو نه هیچوقت دیگر دارای طبقه بندی اجتماعی نبوده و از این رو هر گزنمی توان آن را آنطور که باید و شساید تحلیلی از جنس تحلیل طبقاتی کرد.او اماد جامعه ایران راجامعهای دارای اقشار گوناگون می داند. قشرهای بسیار زیاد و پر اکنده که به گفته او، از تباطات اجتماعی، اقتصادی وسياسي هم بين اين اقشار ديده نمي شودواين اقشيار درنهايت مانندا توبوس دو طبقه اي عمل

و میباستهی عمر پین بین منصر دینه نظیم سود و پین منصدر درجه یت منصه نوبوس دو مینمدی می کنند که اقشار فر هیخته و قدر تمندان در طبقه بالاواقشار محروم در طبقه پایین آن قرار دارند و از این رو نیز با یکدیگر از تباطات ضعیفی دارند، به گفته آشتیانی دودلیل در عدم شکل گیری طبقه

جتماعى درايران دخيل است. نخست مقوله توليدگرى واقتصاد و ديگرى نظام سياسى فر دسالار.

. بسطی در پر را حسین در این هفته و هفته آتی بادکتر آنستیانی در خصوص چرایی عــدم وجود طبقه بندی اجتما ایران و همچنین چرایــی لزوم ایجاد طبقه بندی منســجم و منظم به گفت و گو خواهیم نش









نگارش رمان تاریخی حد فاصل سالهای ۱۳۲۰ تـا ۱۳۳۲ بـه لحـاظ قصـد بـا دوره پیشــین دارای تفاوتها و شــباهتهایی اس میر عابدینی تفاوت را در ایس می داند که ر . . . گی در ر ر . . گی نویسنده این عصر نیت تاریخنویسی ندارد اما چونان پیشینیان با انگیزه آرامشطلبی و امنیت جویسی به ترقیسم می پــردازد که علت آن «هــراس از هرجومرج، ناتوانــی نظم حاکم و ل شُـدنُ سلُسَـله مراتب اجتماعی» بودهُ ت[۱]. با تمرکز بـر ترکیـب آرامشطلبی، هرچومسرج ملموس تسر می شسود و ضمسن آن ترکیب امنیتجویی، پیامد فرهنگ پدرسالارانه سیاسسی را نمایان می سسازد که لزوم اطاعت از وامر شاه را در برمی گیرد. مساله منقادی در تمامی عصر سلطنت پهلوی دیده میشود و ۔ اوامر شـ در ادبیات داستانی منثور عصر پهلوی دوم چونان نگاشتههای عصر پهلوی اول در این ساحت ادبی تبلور می یابد. شاهد بارز آن رمان تاریخی- سیاسی «ده نفر قزلباش» اُس در کنار حس میهن پرستی، ضرورت انقیاد از فرامین شاه را مطرح می سازد که البته جدای ر میں سے اور مصرے سی سے اور است میں از اندیشے سیاسی شخصیت نویسے ندہ نیست. رمان تاریخی - افسانه ای «پیک اجل» ابراهیم _ی ـی نیز نمونه دیگر اس مدرسی نیز نمونه دیگر است. همین کوچک اشارتها راه را برای شناخت فرهنگ سیاسی ر - ر ر ی حصد عاصدی مصدم ایس مصدم ایس دوره از تاریخ در شمناخت رابطه متقابل دولت و ملت باز می کند. فرهنگ سیاسی به عنوان بخشمی از کل فرهنگ اجتماعی، متاثر . روی. از نظام سیاســـی اســت که خود یکــی از خرده نظامهای اجتماعی اســت. حال اگر رابطه دولت و ملت براساس رفتار پدرشاهی و اُقُتدار گرایانه ر ۱۳۰۰ بر ۱۳۰۰ این رسار پادر ۱۳۰۰ می و ۱۳۰۰ ربا باشــد و تأثیر و تأثری دو ســویه در کار نبا نحول و ُتوسَّعُه فرهنگُ سیاسَتی مُسرُدم دچار ختلال شـده، به تأخیر میافتد یا از آن بیبهره می شـود، زیرا به سـلطه پذیری و تسلیم طلبے روی آورده می شود که آن در نهایت، عدم بلوغ سیاسی و فقدان توسعه فرهنگ سیاسی آحاد جامعه را در پی خواهد داشت. در راستای وجود فرهنگ مذکر در ایسن دوره، گویی حکومت در بک رابطه ارباب - رعیتی، فرهنگی را به مردم انتقال میدهد تا مردم درجهت رضایت و پیروی از حکومت حرکت کنند. تبعیتی چنین، بی خُویشُــتنی سیاسُـی و نگــرش غیرعقلایی نسبت به سیاست را نیز در پیخواهد داشت ک بیشتر در جوامعی به چُشه میخورد که مانند ایران دارای فرهنگ سینتی و فردگرا هستند و فراد جامعه مشارکتی در قدرت سیاسی ندارند و تُنها مطیعاند؛ پس دربردارنده «فرهنگ سیاسی تبعی» بوده، عاری از «فرهنگ مشارکتی سیاسی» هستند و درواقع مشارکت منفعلانه دارند نه فعالانه که خود حاکی ساختار نظام اقتدار گرایانه پهلوی، عدم رشــد و توســعه نهادهای مشارکت قانونی است. بنا بر این ادعا، مشروعیت نظام دچار اختلال میشود چرا که مشروعیت در گرو مشارکت سوده، آن نیز در گرو فرهنگ سالم سیاسی و سازوکار قانونی است. حال با فرهنگ بدر شناهی که عمده تر بن توسعه سياسي، يعني فرهنگ سالم سیاسی و گســترش پویش مشــارکت سیاسی به نیســــــی میرسد، بی تردید مشـــروعیت نظام به مخاطـــره میافتـــد و آن به تمامـــی در عصر سلطنت پهلوی دیده می شود. حال که از جامعه سنتی ایران صحبت به میان آمد، بد نیست به این نکته اشاره شود که فرهنگ پدرسالارانه ر در خانواده ایرانی نیز دارای پیشینهای تاریخی ست که خود دارای پیامدهایی مشابه با نوع تجلسی نمسود یافته در عرصه س . عمده ترین تشابهات عبارتُند از: فقدان استقلال فكرى، تقبل اوامر، سياست گريزى، روحيه بی اعتمادی، طلب منفعت شـخصی، فردگرایی و... [7] کــه تمامــا با نمایــش انقیاد و اندیشــه سیاسی شخصیت داستانی رمان تاریخی این دوره تحلیل شدنی است و حاکی نظام سیاسی و اُجتماعــی عصر مورد بررســی اســت. گفتنی است که اگر زورمداری فرهنگ مذکر را در نظام سیاســی و نظام خانواده در گسترهای وسیع در بطن «نظام» بنگریم نظر «الویسن تافلر» را که درخصوص انتقاد از فرمانبرداری در نهاد خانواده است، می توان به انتقاد از نظام پدر شاهی تعمیم داد. «او معتقد است که در مرحله تمدن صنعتی، یعنی موج دوم، نهاد خانواده قدرت و اقتدار خود را از دست داد، درحالی که در مرحله معلی، موج ســوم که برآیند در گیری همهجانبه سن اطلاعــات، از تناطــات و تُمــدن صنعتی و بین احداد کشاورزی است، با بازگشت دوران اقتدار و احترام خانــواده روبهروییم» [۳]. با اشــاره به

فُرهنگُ سياسيَ بهتر اس

ت ت که به فرهنگ تسلی و فُرمانبرداری از بعدی دیگر نیز نگاه شـود و آن فرهنگعامه است. در فرهنگعامه نیز تسلیم و فردگرایسی جلوهگری می کند؛ پسس مطاع

حض بودن پدیدار شده در رمان تاریخی این

عهد، علاوهبر موارد مذکور، می تواند نمودی از فرهنگعامه نیز باشد اما در بحث اطاعت هنوز



۱۵ بهمن ۱۳۲۷ غیرقانونی اعلام شد و

سران آن دستگیر شدند و آزادی های نسبی سیاسی و اجتماعی ای که در

انجامید. در سال ۱۳۲۸ جبهه ملی به

این دوران دیده م

تاكنون بازنمودهاي سياسي واجتماعي درادبیات منثور دوره پهلوی اول بررسی شد. حال وقت آن است که بااتفاقات سال ۱۳۲۰ و تحولات تاریخی و سیاسی ی را کسه از شسهر یور ۱۳۲۰ ت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در این حوزهاز ادبیات واردشد،موردمداقه قرار دهیم. به جهت بررسی، اشــار تی به اهم نکات

دریتی سرورت می به در سهریور ۱۳۲۰ و در آتش جنگ جهانی دوم ایران به اشخال متفقین در آمد. رضاشاه از سلطنتبه كناررفت.ايران عرصهرقابت

تاریخی ضرورت می باید: در شیهر ب

روس و انگلیس شد. محمدرضا پهلوی به تخت نشست و سلطنت پهلوی دوم آغاز شد. حزب توده تشکیل شد،

رهبری دکتر مصدق با شعار ملی کردن صنعت نفت تشــکیل شــد. آمریکای تبرايران چيره شد. نفت اما در تــرور ناموفق محمدرضاشـــاه در

> بیان بعدی دیگر باقی مانده و آن چیزی نب جز اندیشه سیاسی فره ایزدی که از دورههای . کهن و اساطیر وارد آموزههای سیاسی ایران شده است. فره، پشتوانه مقدس شاه و نیرویی الهی است که در جستم و جان شناه حلول مي كند. مطابق أن شُماه به لحاظ قدرت محدود ــت و از هیچ منا به هیــچ قانونــی نیس





«پریخــان خانم» جاســوس و دسیســه گر د رمــان «ده نفر قزلبــاش» که در ظاهــر بر تخـٔ

حاکی وجود زنان در پس مسائل سیاسی عصر

ابراهیــم مدرســی نیز تصویر میشــوند. شــاید

ــته اما تاج بخش و تاج گیر است. این نکته

ـت. زنان قدرتمنــد در «زیبای مخوف»

آزادی زنان درجامعه و خانواده مفروض داشـ ت نمی کند. او بر کت به هستهای که با گذار از خانواده گست ده سنته ت و اطاعت او واجــب. اعتقاد به میں مزدی به عنوان آموزهای سیاسی در ایران و فعاليتهاي اجتماعي زنان آشكارتر ميشود

درُ قالــُب نظریه «حــق الهی سلطنت» مطرح می شود[۴]. ا: دىگ مضامى رمان تاريخي، شخصيت زن این مضمـون در جلد سـوم است.در دوره پیشین،زن رمان «ده نفر قزلباش» در يشتردررمانهاىاجت مر دسالارانه تصوير شداما . ی.شـود. حـال از همیــن جای نُقبی زده میشود ين دوره در رمان تاريخي به به گفتههای محمدرضا بر شاه مبنی بر این که خود را نظر کرده خدا و دارای مانندشخصیت «پریخان خانم»جاسوسود سالُت الُهي معرفي ميكُرد رستاست کی . تا جامعهپذیری و مشروعیت آ دررمان «دەنفر قزلباش» كە و انقیاد را به دست آورد؛ در نتیجه این مضمون سیاسی درظاهربر تخت تاجبخشو تاج گيراست نیے چےون دیگر مسائل در

رمان تاریخی نمود می بابد. از دیگر مضامین مطروح در رمسان تاریخی، شخصیت زن است. در دوره پیشین، زن بیشتر در رمانهای اجتماعی و تحت فشار اجتماعی و نظام مر دسـالارانه تصویر شــداما این دوره در ر مان تاریخی به شکلی فعال و مقتدر نشان داده می شـود حتی با صفات منفی؛ مانند شـخصیت

ر ر ــیسود. در برخی آثار، جســوری دختر پارسی چون شـجاعت تصویر شـده در آثار حماسـی کهن نمطروحدر نیز دیده میشود؛ مانند دختر پارُســی تازنده بر بیداد خلیفه ____ر_رسنهای اجتماعی و تحت فشار اجتماعی ونظام مردسالا، انت در رمــان «شــبهاب بغداد» لطــفالله ترقــی. نــام رمــان تاریخــی «رابعه؛ لتعان نيلز سلبب خــان م شكلي فعال ومقتدر نشان داده می شـود که با دقت بیشــتری بدان نگریســت. همان گونه که مىشودحتىباصفاتمنفى؛ نام به درستي انتخاب شُده، محور آن بر پایه شخصیت زن استوار است. هرچند که اثری تهاما سور مست مر پد مسری تاریخی است اما سرشار از «رقابتهای عشقی و سیاسی»

و رمانتیسم است که در خلال آن زنی توصیف میشود که مطامع شهوانی امیر دوروی را برآورده نساخته، به دفاع از شرف خود رررت ر بر رر می پر دازد. این رمان در بر دارنده مضامین اخلاقی است که با نشان دادن شهوت به عنوان «تحرکات . تاریخی و سیاسی» و دسیسه قصد تعلیم و درواقع تحذیر مخاطب را دارد. پس به گونهای

می شـودُ. اما در خــلال آن عزلــت زن به جهت می سرد گی نیز نمایانده می شود. در رمانهای تاریخی این دوره از ماجراهای عاشـقانه و عشق زنان درباری هـم صحبت به میـان می آید. گاه ر ن اغواگــر و جاهطلب و باعــث و بانی جنایات و شقاوتها و جنگها و شکستها معرفی می شود و گاه اغواگر و جاهطلب، مانند رمان «پیک اجل» وُ گاه چوُن زُنُ نقش شـده در ُ«دلشـاد خاتون» مدرسی خائن و مکار است و گاها معشوق.

مرکز توجه قدرتهای استعماری شد

میان ایشان را فراهم ساخت. در این

رمان تاریخی و هم اجتماعی دیده

می شود که در ۴ بخش پیشین این نوشتار مورد بررسی قرار گرفتند و اینک ادامه مطلب را می خوانید:

ــا تمهیدات، کشــمکشهای

در ایس دوره چونان رمان تاریخی پهلوی اول منجی یابی دیده می شود که نشان از آمالی است سیبی بی بیدن می سود د سس رر امامی است که هنوز هم بر آورده نشده و یأسی که هنوز وجود دارد. علاوهبر آن اشاراتی به اعتقادات کهن ایرانی چون جادوگری هم مشهود است ه این از کی چری . در میان که نشان وجود پر رنگ خرافات کهن در میان مردم ناآگاه است. در کنار آن نیز هنوز اعمال قهُرمانانه و ماجراجوييهُا و سُلْحَشُوريهاُي رمانٌ ناریخی نقش میشـود. ضمــن آن بهرهجوییها و منفعت طلب ی، مال اندوزی، تظاهر به زهد، کشتارها و جنایات سیاسی و... از مسائلی است که در بطُن رمان تاریخی، مضامین اجتماعی را در دل خود جای می دهد. شایان ذکر است که ر ن ر بی صفحت سے ایک علی است که گاه رمان تاریخی است که گاه رمان تاریخی این دوره به افسانه بدل میشود (رمان تاریخی-افسانهای) و باعث میشود که تمایلات خوانندگان ارضا شـود؛ مانند «پیک اجـل» [۵]. اما با وجود ارضا سوده مانند «پیت اجل ۱۹۱۶» اما بوجود عنصر خیال موجـود در آن بازنمودهای تعلیمی نیز نمودار گشته با نظر به نظر یمهای جدید انواع ادبی مبنی بر پذیـرش آمیزش ژانرها گویی رمانی تاریخی- افسـانهای- تعلیمی رخ می نماید. حرف آخٌ راین که بانظری کلی بر رمان تاریخی این دوره می توان ۳ عنصر را از پررنگ ترین مضامینی برشمرد که تمامی رمانهای تاریخی این برهه را نُحتالُشعاع قرار مي دهد: قدرت، شهوت و زُن.

پی نوشت: ُ [۱] حسن مبر عابد بني، صدسال داستان نو بسي ايران، ج او۲، ص ۱۳۵ ۔ [۲]ر.ک،سیدعلیرضاازغندی، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران(۱۳۲۰–۱۳۵۷)، از ص۹۷–۹۰ و صص ۱۰۱

[۳]به نقل از همان، ص ۱۰۲ [۴]ر.ک، فاطمه صادقیی گیسوی، جن خلاقی...،از ص۱۵۹–۱۶۴ [۵] ر.ک،حسن میرعابدینی، صدسال داستان نویسی ایران، ج ۱و۲، صص ۱۴۰ و ۱۴۶ و ۱۴۶ و ۱۲۹ و ۱۵۱

• در ابتدا بفرمایید مباحث مربوط به تحلیل طبقاتی اُز چه زمانی در ایران شُ گرفت و درواقع از چه دورهای می توانیم طبقات اجتماعي مشخصي رادرايران تبيين

ابتداباید کلیتی در این زمینه رامور دبررسی قرار دادو پس از آن وارد تاریخ ۲۵۰۰ سـ شدو کارهایی را که جامعهشناسان مختلف در ر ر بی ر . این راستا انجام دادهاند را بر ر سی کر د. اما کلیت امر این است که، مطابق تز کارل مارکس، بخش تولید ـی در شرق بهخصوص در ایران فقیر بوده و بر همین اســاس نیز جامعه عقلمند،علیمنــد و قانونمند نشده و این مختص تمامی جوامعی است که با این مشکل در حوزه تولیدمواجه بودهاند. زمانی که جامعهٔای شاخص هایی را که از آن نام بردیم نداشته باشد، نمی تواند تقسیم بندی هایی را که جامعه برای حیات به آن نیساز دارد را انجام دهد. جامعه راء ادامه حيات نيا: مندنمادها، نفادها، ساختا. ها وطبقــات اســت و در نتيجه جامعه بــدون اينها شكل بندى منظمي بيدا نمي كند كه بتوانيم آن ن کی کی تقسیم بندی را که منجر به شکل گیری گروههای اجتماعی و طبقات است را در آنها ببینیم. در نتیجه به دلیل وجود نداشتن این زیربنا، مناسبات اقتصادی بسیار ضعیف بوده و تولید مشکل داشته و مناسبات احتماعي هوير همير اساس دجار ضعف شده است. این امر از بدو شکل گیری ه تا زمان ما ادامه داشته. خواه در زمان هخامنشیان به ُقدرت جهانی دســت یافته باشــیم و خواه در زمانهای بعد که به نسبت، این قدرت را از دست میدهیم، شاهد تقسیم بندی از جُنس طبقات اجتماعی نیستیم. یعنی گروههای اجتماعی به شكل مشخص معين نشدهاند ياداخل هم رسو می کنند یا از درون هم رد می شوند یا به همدیگر ســرازیر میشــوند. به این تر تیب دلیل نخست عدم ُشُــكل گيري طبقه در ايران را بايد در بخش توليد و اقتصاد دانست اما دليل ديگر بازمي گردد بهُ اَنچهُ هگل باعنوان دســپوتیزم اَسُــیُایی از اَن نام می برد. یعنی نظام فاعل مایشــا کــه از زمان هخامنشيان تاكنون ادامه داشته است. مخروط اجتماعی شــکل گرفته و فرد یا گروهی از بالا ایر اجازه رانداده است که جامعه به شکل منظم و آزاد واز قاعده شکل پندی شـود. در نتیجه ما باضعف ر طبقهبندی در تمــام ادوار مواجه بودهایم حتی در زمان سامانیان که نظام تاحدی پس از آمدن اعراب سامان پیدا می کند، یا در زمان صفویه که نظام به سمت وحدت می رود، ما همچنان با قشربندی و طبقهبنُدی اجتماعُی روبهرو نیستیم. اینُ فاجعهُ کلی است و اتفاق زیربنایی است که در ایران باعث شده تابر خلاف سایر کشورهای دنیابا چیزی به نام

بقهروبهرونشویم. • به این ترتیب همچنان که با طبقهبندی اجتماعی در جامعه ایرانی مواجه نیستیم، در سایر کشورهای دنیانیز نمی توان برای آن مثالها بي قديمي بافت...

ما قه

مدان های قدیدهی افعات. بله مادر کشورهای اروپایی در حدود ۷۶ قرن است که با چنین مفهومی مواجهیم و این مفهوم در درون جامعه خود را پیدا کرده است و طبقات اجتماعی منظم شدهاند اسا در ایسران با عدم شکل بندی منظم ساختار اجتماعی مواجهیم و مادامی که ایس وضع وجود دارد، بلاتکلیفی سیاسی-اجتماعی نیز وجود دارد. در هیچ دورهای از تاریخ ایران ما با نظامی مواجه نیستیم که با اتکا به یکی از طبقات اجتماعی شکل گرفته باشد. بلکه يك گروه خاصى بوده كه باار تباطات خاص توانسته .. به جایگاهی دست یابدو این جایگاه نیز در رأس هرم مخروطی بود و در لایههای پایینی مشاهده

نمی شود و حتی ما پس از ورود به جمهوریت، نیز طبقهبندی مشخصی را شاهد نیستیم. چنانچه به نمایندگان مجلس در تمام ادوار نیز نگاه کنیم، میبینیم که آنها به هیچ طبقــهای تعلق ندارند و

به طبقه خاصی منتسب نمی کنند. بیاری زمان قاجاریه را، زمان ، کلگیری طبقات مشتخص می طبقاتی مانند کار گران، روشنفکران ديوانسالار و...بنابه گفته شما، اين زمان نيز

ن بااین نظر موافق نیستم. ما در دوران قاجاریه باطبقهبنــدی اجتماعی مواجه نب قشربندی در این زمان مواجّهیم. قشرهای بسیار زیاد و پراکنده کـه ارتباطات اجتماعی، اقتصادی بر سیهم بین این اقشــار دیده نمیشــود و همانطور که پیش از این اشــاره کــرده بودم، با توبوس دُو طبقهای مُواجهیم که اقشارُ فرهُیه وقَدُرتَمَندُان در طبقه بالأو اقشار محروم دُر طبقه پایین آن قرار دارندو با یکدیگر ارتباطات ضعیفی دارند اما در غرب این شکل نیست. پس از انقلاب كبير فرانسه، بسيارى از طبقات پايين، بالاآمده و خود را به دولت رساندهاند. دولت سوسياليست فرانسیه، دولت شبه کار گری است یا در دولت خُانم مركلُ در آلمان، بااين كه دولتي محافظهُ كار طبقه کارگر سـت، نیمی از حکومت در دس ست. در انگلســـتان هم حزب طبقه کار گر روی کار است. هرچند کاری به این موضوع نداریم که است. در انگلس تاچه حداینها اصیلند. در آمریکا هم دموکراتها از طبقه مشخصاند و جمهوریخواهان نیز طبقه شان مشخص است. در روسیه هم در ظاهر نه می شود طبقه کار گر بر ســر کار است. این ــاله امامطلقا در ایران رخ نداده است. حتی در - 1" is زمان حکومت های ملی اولیه مانند سامانیان، صفاریان و طاهریان هم که هنوز از خلافت تبعیت

اما بسیاری از تحرکات و قیامهای انجام گرفته در دورانهایی که از آن نام بردیدرا، بعضامی توان در میان گروههای مشخصی مشاهده کرد.

بله در میان گروه یاقشر و نه طبقه مشخص.این قیامهای صورت گرفتــه در این زمانها، متکی به يروهاي تنداقليت مناسبات اجتماعي اند كهوارد میشـوندونه طبقهای عظیم واثر گذار ً. اُز سویی دولتها نیز بسیار مستعجل بودهاند ما در -ن پهلوی هم که با حزب توده و تا حدی طبقه عوران پهنوی منه ک په عرب تومنه و تا عنای صبحت کار گر روبه رو می شــویم، به دلیل ترســـی اســت که از این طبقه در حاکمیت وجــود دارد و درواقع حکومت این طبقه را رها کرده است و تنها گاهی بااهدای پیکان به کار گران متخصص آن دوره ارفاغ می کندو در حقیقت این هم به نوعی رشوه بوده است که این قشر به سمت حزب توده نرودنه آن که بيايدو پشتيبان نظام باشد چُرا که مادر اين دوره، نيم و هيچ جرياني ... رُدُ با هیچ اصلاحاتی مواجه نیـ هم به دستور خارجی است. وقتی رأس مخروط اجتماعی رابطه اش دادوستدی نبود، بانظام بندی و طبقه بندی اجتماعی روبه رو نمی شدویم و در نتیجه در تمام دوران تاریخ هم با چنین چیزی مواجه هستیم. این گروهها و اقشار، همان طور که اشاره شــد نه با قدر تی که طبقه می تواند داشته ر می کرد. باشد، بلکه توسط افراد و به صورت جدا تشکیل شدهاندواز این روهر گزنمی توانندونتوانستهاند که قدرت طبقه را داشته باشند و به همین دلیل نیز بايدُباز هم براين نكته تاكيد كُنم كه جامعه ايران، جامعهاىفاقدطبقهاست.

